

ابن واضح یعقوبی (م ۲۸۴ق) و آثار او در میراث مکتوب

دکتر حسین عزیزی *

چکیده

احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن واضح یعقوبی اصفهانی مصری (م ۲۸۴ق) از بزرگ‌ترین و پیشگام‌ترین دانشمندان «موالی» است. او را می‌توان معلم و پدر جغرافیای اسلامی و تاریخ‌نگاری جهانی با ویژگی‌های عقل‌گرایانه دانست. گرایش دینی - مذهبی و وسعت تسلط علمی او در حوزه تاریخ، جغرافیا، شعر و نجوم و گیاه‌شناسی و مطالعات اجتماعی، وی را بر صدر طبقه دانشمندان بنام اسلامی - شیعی نهاده است. برآیند بسیاری از شواهد و دلایل تاریخی که ظاهراً برای نخستین بار در این گفتار گرد آمده است، باعث تعمیق شناخت ما نسبت به زوایای کمتر شناخته شده شخصیت، منزلت روایی، مذهب، منابع و مشایخ، جایگاه تاریخی، سیاسی و آثار علمی او خواهد شد. کناره‌گیری خاندان یعقوبی از مرکز خلافت شرقی و سکونت آنان در آفریقا را می‌توان یکی از دلایل غفلت مورخان و رجال‌شناسان و فهرست‌نویسان از یعقوبی دانست. با وجود این، در کتاب‌های تاریخ و البلدان او می‌توان شواهد فراوانی مبنی بر تشیع دوازده امامی وی یافت. پس از یعقوبی که در کتابش، البلدان به برخی ویژگی‌های خاندان و نیز آثارش اشاره کرده است، ابن یونس مصری، مسعودی و ابوعمرکندی سه مورخی هستند که در قرن چهارم به کتاب‌های وی اشاره کرده‌اند. حموی نیز در سده هفتم از مطالب آنها را اقتباس کرده و در اثر کم‌بدیش، معجم الادباء آورده است.

واژه‌های کلیدی

ابن واضح، یعقوبی، روایات، منابع، تاریخ یعقوبی، البلدان یعقوبی

* استادیار دانشگاه اصفهان h.azizi@ltr.ui.ac.ir

شخصیت یعقوبی

یعقوبی معاصر سه مورخ بزرگ، ابن قتیبه دینوری (۲۷۶-۲۱۳ق)، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (م۲۸۲ق) و احمد بن یحیی بلاذری (م۲۷۹ق) است. او از مورخان و جغرافی‌شناسان بزرگ اسلامی در عصر عباسی به شمار می‌رود و در جغرافیا همان بزرگی و تقدم را داراست که در تاریخ. می‌توان او را معلم و پدر جغرافیای جهانی در اسلام دانست چنان که در تاریخ‌نگاری جهانی نیز پیشگام است (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۹۹). وی علاوه بر تاریخ و جغرافی، در علم نجوم و گیاه‌شناسی نیز تسلط کافی دارد و به آنها علاقه‌مند است و این علاقه را بویژه در کتاب تاریخ به خوبی می‌توان دید.^۱ یعقوبی شعر را نیز نیک می‌سروده و ثعالبی نام وی را با عنوان «احمد بن واضح» در زمره شعرای اصفهان آورده است (ثعالبی، بی تا: ۳/۳۴۹). یاقوت در معجم البلدان (۱۳۹۹: ۳/۲۴۸) اشعاری از وی در وصف سمرقند می‌آورد. مقریزی نیز اشعاری از یعقوبی درباره انقراض طولونی‌ها نقل کرده است (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۳۶/۲).

به نظر می‌رسد وی تشیع را از نیاکانش به ارث برده است. در کتاب‌های البلدان و تاریخ یعقوبی نشانه‌های زیادی دال بر تشیع وی می‌توان یافت اما با وجود این، وی در هیچ یک از منابع تراجم و رجال و فهرست شیعی شناخته شده نیست. شاید کناره‌گیری خاندان یعقوبی از مرکز خلافت و سکونت آنان در غرب اسلامی، یکی از دلایل غفلت مورخان و رجال نویسان عراق و شرق اسلامی از سرگذشت وی باشد. چنانکه همین نکته می‌تواند یکی از دلایل توجه مورخان غرب اسلامی به اوست.

ابن یونس مصری (م۳۴۷ق) برای نخستین بار، در تاریخ خود (۱۴۲۱: ۲/۲۰) از وی با عنوان «ابوجعفر

احمد بن اسحاق بن واضح بن عبدالصمد بن واضح عسال» و بدون اشاره به کتاب‌هایش نام می‌برد. هم زمان با ابن یونس، مسعودی (م۳۴۵ق) در مروج الذهب (۱۴۰۹: ۱/۲۴)، از کتاب تاریخ احمد بن ابی یعقوب مصری که حاوی اخبار عباسیان و غیره است یاد. ابو عمرکندی مصری (م۳۸۷ق) نیز چهار دهه پس از او در کتاب تاریخ، به نام و آثار وی اشاره کرده که گزارش آن در معجم البلدان حموی (۱۳۹۹: ۲/۵۵۷) آمده است. پیش از حموی، ابن ماکولا (م۴۷۵ق) در الاکمال (بی تا: ۷/۳۲۹) و سماعانی (م۵۶۲ق) در الانساب (۱۹۷۷: ۴/۱۸۹) به گزارش ابن یونس توجه کرده‌اند. عقیلی (م۳۲۲ق) در کتاب الضعفاء الکبیر (۱۴۱۸: ۴/۹۴)، مستقیماً روایتی از احمد بن اسحاق بن واضح نقل می‌کند که در آن، سعید بن ابی مریم مصری، از مشایخ احمد است. ابن یونس نیز از این شیخ یاد کرده است. گزارش مفصل آثار او را برای نخستین بار در کتاب‌های حموی می‌توان دید و چنانکه اشاره شد، اساس آن نیز تاریخ ابو عمر کندی مصری (۳۸۷-۲۶۸ق)^۲ است. او در کتاب معجم الادباء (۵۵۷/۲) با استناد به ابو عمر کندی، نام وی را «احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح» ذکر کرده و با استناد به گزارش کندی، از کتاب‌های یعقوبی یعنی التاریخ الکبیر، اسماء البلدان، مشکله الناس لزمانهم و کتاب فی اخبار الامم السابقه نام برده است. افزون بر این، در معجم البلدان (۱۳۹۹: ۲/۳۵۵ و ۳/۲۴۸) نیز دو گزارش جغرافیایی درباره سمرقند و معادن مصر از «احمد بن واضح» نقل کرده است.

اگرچه گزارش نویسندگان از نیکان و خاندان ابن واضح، باتسامحاتی همراه است اما به یقین، وی چنان که خود در البلدان (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۵۴) می‌آورد، احمد بن ابی یعقوب بن واضح است؛ علی بن ابی محمد أنمطی نیز که در شوال سال ۶۰۷ ق کتاب البلدان

کتاب المسالک و الممالک گزارشی درباره غفاف کوفیان از یعقوبی نقل می کند (بکری، ۱۹۹۲: ۴۲۸) و مقریزی نیز (م ۸۴۵ق) در کتاب المواعظ و الاعتبار فی خطط مصر (۱: ۱۴۱۸/ ۳۹۱، ۴۵۷) گزارش اخبار فرما و فیوم مصر را به نقل از وی می آورد. حمیری (م ۹۰۰ق) نیز در کتاب الروض المعطار (۱۹۸۴: ۴۴۱، ۴۰۵، ۳۸۵، ۳۵۱، ۳۰۲) بیشترین نقل را با عنوان «قال یعقوبی»، از کتاب جغرافی می آورد و در جاهای دیگر همین کتاب (۱۹۸۴: ۱۷۷، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۲۹، ۷۴) با عناوینی چون «قال بن واضح»، و «قد عدّ ابن واضح الکاتب»، و «قال احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب» از وی یاد می کند. نام ها و القابی از قبیل ابن واضح کاتب یا ابن ابی یعقوب و یا یعقوبی را نیز می توان در ملحقات کتاب البلدان (یعقوبی، ۲۱۷-۲۰۲). که ظاهراً توسط جوینبول افزوده شده است مشاهده کرد.^۳ برای همگان روشن است که لقب یعقوبی در تاریخ و جغرافیا، برای هیچ نویسنده و مورخ دیگری به جز ابن واضح بن ابی یعقوب شناخته شده نیست. بنابراین، می توان گفت که این لقب برای ابن واضح، سابقه طولانی دارد (قس: یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۳).

احمد بن فقیه همدانی (م ۳۶۵ق) و معاصرش ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی (م ۳۶۰ق)، از او با عنوان «احمد بن واضح اصفهانی» نیز یاد کرده اند. بنا بر نقل ثعالبی، حمزه اصفهانی وی را در شمار شعرای اصفهان و شعرایی که از آنجا به کرخ بغداد انتقال یافته اند دانسته است (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۳/ ۳۴۹).^۴ ابن فقیه چنین نقل می کند که وی مدت زیادی در ارمینیه به سر برده و برای پادشاهان و فرمانروایان آنجا کتابت کرده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۵۶) و از این رو، وی را کاتب نیز نامیده اند.

بر اساس آنچه گفته شد، نام وی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن واضح یعقوبی اصفهانی^۵ مصری (م ۲۸۴ق) است و از موالی بنی هاشم، تیره بنی عباس به شمار

را استنساخ کرده است، نویسنده کتاب را «ابن ابی یعقوب بن واضح» نامیده است (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۲۰۱). بر همین اساس، ابن عدیم (د ۶۶۰ق) در بغیة الطلب فی تاریخ حلب (ابن عدیم، بی تا: ۱/ ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۰۷) یک جا از ابن واضح کاتب و جای دیگر از احمد بن ابی یعقوب بن واضح، نویسنده کتاب البلدان نقل می کند و ظاهراً هر دو را یکی می داند. جمال الدین قفطی (م ۶۲۴ق) نیز در کتاب انباه الرواة (قفطی، ۱۴۲۴: ۲۸۸) یک گزارش از احمد بن ابی یعقوب بن واضح کاتب آورده است. احمد بن حسین بن احمد بن علی نهدی اشتی، کاتب تاریخ یعقوبی نیز از نویسنده کتاب با عنوان «ابن واضح کاتب عباسی» یاد کرده است (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۵۱۲).

همین نام و نشان را در کتاب ابن شادی (زنده در ۵۲۰) یعنی مجمل التواریخ و القصص نیز می توان یافت. او که به ظاهر، در میان نویسندگان حوزه شرق اسلامی برای نخستین بار به کتاب تاریخ وی دست یافته و بدان استناد کرده است، در از تاریخ «احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب» یا «احمد بن یعقوب بن وهب بن واضح» و یا «احمد بن ابی یعقوب» درباره مادران پیامبر، مراسم غسل و کفن و دفن پیامبر، کسانی که به پیامبر شباهت دارند، تاریخ لقب گرفتن عمر بن خطاب به امیر المومنین، حوادث فتح نهاوند و کشته شدن طلحه به دست مروان در جنگ جمل نقل می کند (نک: ابن شادی: بی تا: ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۲۹). این نقل قول ها را می توان در تاریخ یعقوبی (۱۳۵۸: ۲/ ۱۸۲، ۱۵۰، ۱۲۲، ۱۱۷، ۱۱۴) نیز مشاهده کرد. همان گونه که اشاره شد، تفاوت جزئیات نام ابن واضح در کتاب ابن شادی نیز نشانه وحدت مُسمی است و تا اینجا در هیچ گزارشی از لقب «یعقوبی» برای ابن واضح استفاده نشده است.

ابوعبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری اندلسی (م ۴۴۷ق) در

می‌آید. نیاکانش از اصفهان به بغداد رفته‌اند اما گویا وی در مصر زاده شده و بخش اعظم حیات اجتماعی و علمی خود را در آنجا گذرانده و در منابع غرب اسلامی نیز به مصری شهرت یافته است.

از زادگاه و سالزاد یعقوبی اطلاعی در دست نیست اما از تعبیر وی درباره اقامتگاه نیاکانش، بغداد در کتاب البلدان: « و لأن سلفی کانوا القائمین بها، و احدهم تولى أمرها، و لها الاسم المشهور و الذکر الذائع» (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۱۴)، به ظن قوی می‌توان چنین حدس زد وی که در بغداد زاده نشده (قس: جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ منتظری مقدم، ۱۳۸۲: ۲۰۹) و شاید به همین سبب، کسی او را بغدادی ننماید است. به احتمال زیاد، با آمدن واضح به مصر و مغرب، همه فرزندان وی به آنجا آمده‌اند و پس از قتل وی (۱۶۹ق) به دستور هادی عباسی، کسی از آنان به بغداد باز نگشته است (نک: طبری، ۱۴۰۳: ۱۴۱۶/ ۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶/ ۹۳). البته خطیب بغدادی به نقل از ابن تلاج، از شخصی با عنوان ابوالحسن عبدالله بن احمد بن واضح از اهل صافیه، شهرکی در نزدیکی نعمانیه عراق در اواخر نهروان یاد می‌کند که به سال ۳۴۴ق در منطقه بغداد به انجمن آنها درآمده و روایاتی نقل کرده است (خطیب، ۱۹۹۷: ۹/ ۳۹۷) احتمال می‌رود این شخص، فرزند یعقوبی باشد اما این نقل نیز نمی‌تواند شاهدی بر تولد ابن واضح در بغداد باشد. در هر حال، چنانکه گفتیم انزوای خاندان واضح در غرب اسلامی سبب شده است تا در میراث مکتوب شرق اسلامی، بویژه در آثار شیعه اطلاعاتی درباره یعقوبی نباشد.

سال وفات یعقوبی: عبارتی در کتاب البلدان یعقوبی به حیات وی در سال ۲۷۸ق دلالت دارد. در این عبارت چنین آمده است که از سال ساخت شهر «سُرْمَن رَأَى» (سامرا) به سال ۲۲۳ق تا لحظه نگارش این مطلب، ۵۵ سال گذشته است (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۶۹ و ۵۱). پیش از

این، از دو منبع نزدیک به زمان وی نقل کردیم که او به سال ۲۸۴ق در گذشته است. این تاریخ را مورخان متأخر نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. اما مقریزی با استناد به سخنی از خود یعقوبی، تلویحاً به اثری از وی که در سال ۲۹۲ (اثنین و تسعین و مأتین) تدوین شده و محتمل است همین کتاب البلدان باشد، اشاره می‌کند (نک: مقریزی، ۱۴۱۸: ۲/ ۱۴۲). در ملحقات البلدان (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۲۱۷) عبارت مقریزی با اندکی تصرف و بدون ذکر مأخذ، نقل شده است. بر این اساس باید گفت که تدوین کتاب البلدان در سال ۲۹۲ یا پس از آن پایان یافته و یعقوبی نیز پس از سال ۲۹۲ در گذشته است این در حالی است که کتاب بنا به قول خود نویسنده، در سال ۲۷۸ در حال تدوین بوده است و بعید به نظر می‌رسد که سنوات تدوین کتاب تا سال ۲۹۲ به طول انجامیده باشد (قس: امین، بی تا: ۳/ ۲۰۲۰؛ آیتی، ۱۳۵۶: ۱۳). بنابراین، می‌توان گفت که گزارش شاذ مقریزی در سده نهم هجری نمی‌تواند در قیاس با گزارش معاصران یعقوبی و دیگر مورخان متقدم که سال وفات وی را ۲۸۴ ذکر کرده‌اند، قابل قبول باشد.

در میان نیاکان و دیگر خاندان یعقوبی، کسی به جز واضح شناخته شده نیست. یعقوبی در کتاب البلدان (۲۰۰۲: ۱۴)، بغداد را به دلایلی چند از همه شهرها برتر دانسته است. از جمله آنکه بغداد نخستین پایتخت بنی هاشم و نیز اقامتگاه خاندان وی بوده است. وی سپس یادآوری می‌کند که یکی از نیاکانش از کارگزاران بغداد بوده و مشهور و شناخته شده است.^۶ آنگاه در جای دیگری به نقش واضح در سرپرستی بخش باب الکوفه تا باب الشام و شارح انبار تا محله حرب بن عبدالله در بغداد و نیز سهم مناطق مسکونی وی و خاندانش از آن شهر و اینکه او از موالی منصور (حک: ۱۵۸-۱۳۸ق) بوده است اشاره می‌کند. بر (یعقوبی، ۲۰۰۲: ۳۸ و ۳۰) این اساس و با توجه به

کمک واضح به ادریس و نجات وی از چنگال عباسیان چیزی نمی نویسد (نک: یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۴۰۵) چنانکه به تشیع خاندانش نیز هیچ اشاره‌ای ندارد. به نظر می رسد یعقوبی در کتاب‌هایش کوشیده است تا گرایش مذهبی اش را پوشانده در پس ملاحظاتی به نمایش بگذارد. این ملاحظات عبارتند از: اشاره نکردن به نحوه درگذشت امام کاظم (ع) و قتل ابومسلم و جد سومش واضح به دست عباسیان (نک: یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۴۰۵، ۴۱۴)، کتمان شهادت امام علی بن موسی الرضا (ع) به دست مأمون، توصیف‌های تمجید آمیز از خلفای عباسی با عنوان امیرالمومنین و تعبیری مانند تعبیر بلاذری، از دولت عباسیان با عنوان «دولت مبارکه عباسیه» (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۵۴ و ۱۵۳، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۳). با وجود این، احتمال اندک نیز مطرح است که او بدون توجه به خشونت عباسیان نسبت به شیعیان بویژه نسبت به نیای بزرگش واضح، از سر اعتقاد و دلبستگی به تمجید آنان پرداخته باشد. بر همین این اساس، یعقوبی اخباری از عباسیان را بر ملا کرده است که دیگران شهادت ذکر آن را نداشته‌اند (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

نشانه‌های تشیع یعقوبی را می‌توان در مواردی چند مشاهده کرد: تعظیم نام علی بن ابی طالب با عبارت «علیه السلام» و مانند آن (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۲۷ و ۱۲۴)، استناد به منابع و روایات تاریخی اهل بیت (ع) و روایان شیعی (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۶)، توجه بی سابقه به تاریخ فکری و اجتماعی و سیاسی شیعه و اهل بیت (ع) از قبیل سخنرانی پیامبر (ص) در عرفه و مکه پیرامون ثقلین، ابلاغ ولایت علی بن ابی طالب (ع) در بازگشت از موسم حج در غدیر خم (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۱۱۳-۱۰۹)، اشاره به حوادث سقیفه و تمایلات علوی موجود در آنجا و نیز برخی حوادث بعدی (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۱۲۷-۱۲۳). ادبیات وی و نیز شرحی که

گزارش‌های پیشین، واضح نیای سوم یعقوبی و از موالی عباسیان بوده که در جریان جنبش و استقرار دولت آنان از ایران به بغداد کوچ کرده است. طبری نیز در تاریخ الامم (۱۴۰۳: ۶/ ۳۹۲، ۳۷۳، ۳۱۹، ۳۱۷) به ولای او با منصور و مهدی عباسی اشاره دارد. هر چند ابن اثیر در الکامل (۱۹۶۵: ۶/ ۹۳) و ابن تغری بردی (بی تا: ۲/ ۴۰) واضح را در اصل، مولای صالح فرزند منصور می دانند اما شاید سخن ابن ماکولا (بی تا: ۷/ ۳۲۹) دقیق تر باشد که او از موالی صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بوده است.

مذهب و منزلت روایی یعقوبی

با این که تردیدی در تعلق خاطر خاندان واضح به عباسیان نیست و آنان از موالی عباسیان به شمار می‌روند اما واضح جان خود را برسر باورهای شیعی اش نهاد و بدین ترتیب تشیع خود و خاندانش را علنی ساخت. زمانی که واضح عامل دیوان برید مصر بود، ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن را که از واقعه فح^۷ (۱۶۹ق) جان به سلامت برده، رهسپار مصر شده بود، به مغرب زمین فرستاد. ادریس به سرزمین طنجه رسید و در شهری به نام «ولیل» اقامت گزید و مردم را به سوی خود دعوت کرد و بربری‌ها دعوت وی را پذیرفتند. هادی عباسی به جرم حمایت واضح از ادریس بن عبدالله علوی، وی را که از شیعیان علی (ع) و به قولی از رافضیان بود، در همان سال گردن زد و به دار آویخت (طبری، ۱۴۰۳: ۶/ ۴۱۶؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶/ ۹۳).

یعقوبی در ذیل خلافت هادی، به خروج حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و شهادت وی در فح و گریختن دایمی وی، ادریس بن عبدالله به مغرب و غلبه وی بر شهر فاس اشاره می‌کند اما از

درباره تاریخ سیاسی و فکری ائمه اهل بیت از امام علی(ع) تا امام هادی(ع) ارائه می دهد (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۲۲۵-۲۴۳، ۱۷۸-۲۱۴، ۳۰۵-۲۱۴، ۲۵۴، ۲۴۱-۴۸۴)،

برامامی و اثنی عشری بودن وی دلالت دارد. براین اساس باید سخن بروکلیمان را درباره اینکه یعقوبی پیرو شاخه «موسویه»^۱ از شیعه امامیه است ناتمام دانست (بروکلیمان، بی تا: ۴/ ۲۳۶).

جانبداری تلویحی وی از برخی جنبش های علویان مانند نهضت زید بن علی بن حسین (ع) و جنبش یحیی بن عمر بن زید بن علی بن الحسین بن علی (ع) در کوفه به سال ۲۴۹ق و قتل او به دستور محمد بن عبدالله بن طاهر نیز حاکی از چنین تمایلاتی است. یعقوبی می نویسد هنگامی که سربریده یحیی در پیش روی محمد در بغداد قرار گرفت و مردم بر وی وارد می شدند و تهنیت می گفتند، مردی از بنی هاشم که در آنجا بود گفت: آنان در حالی به تو شادباش می گویند که اگر بر پیامبر (ص) وارد می شدند تعزیت می گفتند (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۴۹۷، و نک: طبری، ۱۴۰۳: ۷/ ۴۲۴).

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است هیچ رجال شناس و مورخی، یعقوبی را به ضعف متهم نکرده است؛ حتی عقیلی (م ۳۲۲ق) که در معرفی ضعیفای رجال حدیث، کتاب نوشته است او را از مشایخ خود می داند و تلویحاً او را تأیید می کند (عقیلی، ۱۴۱۸: ۴/ ۹۴). ابن حبان بستی (م ۳۵۴ق) نیز کتابی به فهرست راویان ضعیف اختصاص داده است اما از احمد بن واضح به عنوان مشایخ روایتی خود یاد می کند و او را در شمار ضعیفان نمی آورد (ابن حبان، بی تا: ۱/ ۷۸). وی معتقد است در صورتی که درباره شخصی هیچ نشانه ای دال بر ضعف وی به دست نیاید باید او را مورد وثوق دانست (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۳). بر این اساس و با توجه به جهد و اجتهاد کم نظیر و دقیق یعقوبی در

گردآوری مواد تاریخ و اخبار و معارف که از کتاب تاریخ و البلدان وی پیداست، می توان گفت که وی بی شک از مورخان معتبر و قابل وثوق سده سوم هجری است.

کتاب های یعقوبی

هرچند نام وی در تاریخ ابن یونس (م ۳۴۷ق)، و کتاب های ابن ماکولا و مزّی به عنوان راوی آمده (ابن یونس ۱۴۲۱: ۲/ ۲۲؛ ابن ماکولا، بی تا: ۷/ ۳۲۹، ۴۷؛ مزّی، ۱۴۱۳: ۱۰/ ۳۹۳) و عقیلی نیز او را در شمار مشایخ خود آورده و یک روایت از او نقل کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸: ۴/ ۹۴) اما ظاهراً مسعودی (م ۳۴۶ق) است که نخستین بار از کتاب وی درباره تاریخ عباسیان و دیگر موضوعات یاد کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۴). شاید این

کتاب، همان الکتاب الکبیر باشد که قفطی (م ۶۲۴ق) وفات ملازنی به سال ۲۳۶ را از آن نقل می کند (قفطی، ۱۴۲۴: ۱/ ۲۸۸) و یاقوت حموی به نقل از ابو عمر محمد بن یوسف کندی (م. بعد از ۳۵۵ق) از آن و از کتاب های اَسْمَاءُ الْبِلْدَانِ و کتاب کوچکی درباره تاریخ ملل پیش از اسلام و کتاب مشاکله الناس لازمات نام می برد و او را دارای تصانیف زیاد می داند (حموی، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۵۷). ابن عدیم (م ۶۶۰ق) نیز از کتاب البلدان بارها یاد کرده و نقل می کند (بغیه الطلب، ۱/ ۱۳۷، ۱۰۷، ۱۳۴). یعقوبی خود نیز از برخی مکتوباتش یاد کرده است. او پس از ذکر نامه طاهر بن حسین درباره پیروزی وی بر سپاه امین و پس از اشاره به فتح نامه مفصلی که وی نوشته و به نزد مأمون فرستاده است، یادآوری می کند که این فتح نامه را در کتابی مستقل آورده است: «جعلناه فی کتاب مفرد» (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۱/ ۴۴۲). برخی از این کتاب با عنوان

معطر و عرفیات نیز باید مستند به همین کتاب باشد (نک: نویری، ۱۴۲۳: ۱۲ / ۲۵-۲۰؛ ۸۱-۳۷).

۳-۱. کتاب البلدان / مختصر اخبارالبلدان

یعقوبی از سرفروتنی، نام کتابش را مختصر اخبارالبلدان نهاده است (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۰). و البته این نام، گویاتر و صحیح تر از نام اسماء البلدان است که برخی نام اصلی کتاب وی پنداشته‌اند (نک: ۱۴۱۴: ۲ / ۵۵۷؛ جعفری، ۱۴۰۰: ۴۲). مقدمه وی در این کتاب و نیز ضمائم آن و دیگر نقل‌هایی که در کتاب‌های متأخر دیده می‌شود، نشان می‌دهد که این کتاب حاوی مطالب بسیار و اخبار ارزشمند به دست آمده از مطالعات و تحقیقات کتابخانه‌ای، استقرائی و شفاهی وی بوده است.

افزوده‌های متأخر کتاب البلدان و بی‌نظمی‌های موجود در مباحث مربوط به ربع شمالی که در آن به ربع غربی جهان اسلام، یعنی شام، آفریقا و اندلس پرداخته شده و از اخبار شمال و روم به کلی غفلت شده است، و نیز افتادگی که بلافاصله پس از چند خط محدود در ذیل خبر بصره و خبر روم دیده می‌شود آنگاه پیگیری اخبار روم به کتاب دیگری ارجاع می‌گردد (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۶۰) و نیز برخی افتادگی‌های دیگر (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۹۸) نشان می‌دهد که همه مباحث مربوط به ربع شمال عراق یعنی جغرافیای روم و نواحی اطراف آن و نیز اخبار هند و بخشی از اطلاعات شرق اسلامی از کتاب حذف شده است (قس: یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۵). اینکه در چه زمانی این اتفاق افتاده معلوم نیست اما با توجه به این که علی بن ابی محمدین علی انماطی (زنده در ۶۰۷ق) کاتب البلدان، اشاره‌ای به کاستی و افتادگی نمی‌کند و نیز با توجه به نقل قولی که بکری و حمیری (م ۹۰۰ق) در باره کوفه

«تاریخ طاهریان» یاد کرده‌اند که سیاق و ظاهر عبارت یعقوبی با آن سازگار نیست (قس: منتظری مقدم، ۱۳۸۲: ۲۲۰، ۲۱۱). یعقوبی در البلدان (۱۶۰، ۱۹۱: ۲۰۰۲) از دو کتاب دیگر با عنوان کتاب اخبار بلاد الروم و فتح افریقیه و اخبارها نام می‌برد که اثری از آنها نیست و در منابع بعدی نیز هیچ نقلی از آنها دیده نمی‌شود. آقا بزرگ تهرانی از کتابی با عنوان مقتل الحسین یعقوبی نام می‌برد که سید مجتبی حسن کامون پوری به زبان اردو ترجمه و به سال ۱۳۷۰ هجری در هند چاپ کرده است (تهرانی، ۱۹۸۳: ۲۳-۲۲). چنین اثری برای یعقوبی شناخته نشده است و اکنون نیز در دسترس نیست. شاید نامبرده بخش مقتل تاریخ یعقوبی را به طور مستقل ترجمه و منتشر کرده است.

در ملحقات کتاب البلدان نیز از کتاب المسالک و الممالک یعقوبی نام برده شده و مطالبی از آن درباره مساجد بصره نقل گردیده است. این کتاب هرچند در فهرست حموی نیامده است اما اشاره یعقوبی به کتاب دیگر خود در جغرافیا (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰۳) و نیز استناد شریف ابوعبدالله ادریسی (۵۵۵-۴۹۳ ق) به صاحب المسالک و الممالک (نک: ادریسی ۱۴۰۹: ۱ / ۳۸۳) و نیز استناد ابوالفداء شامی (م ۷۳۲ ق) ^۱ به او (نک: جعفری، ۱۴۰۰: ۴۴؛ عاصی، ۱۴۱۳: ۵۶) انتساب چنین کتابی به یعقوبی را تقویت می‌کند اما استناد آنان به احمد بن ابی یعقوب، به عنوان صاحب کتاب المسالک و الممالک، احتمال وحدت مسمای کتاب البلدان و کتاب المسالک و الممالک را تقویت می‌کند. زیرا هر نویسنده‌ای به کتاب معروفش منتسب می‌شود و کتاب معروف جغرافیای یعقوبی، چیزی جز البلدان نیست. از این کتاب به نام‌های دیگری نیز یاد شده است. نقل قول‌های فراوان شهاب الدین نویری مصری (م ۷۳۳ق) با واسطه کتاب جیب العروس محمد بن احمد تمیمی (م. ح. ۳۸۰ق) از یعقوبی درباره گیاهان و روغن‌های

از یعقوبی آورده‌اند و این اقوال، در کتاب البلدان فعلی نیست (نک: بکری، ۱۹۹۲: ۴۲۸؛ حمیری، ۱۹۴۸: ۱۰۶)، می‌توان حدس زد که افتادگی های کتاب از قرن دهم به بعد روی داده است. در هرحال این کتاب از قرن ششم تا سده نهم در اختیار نویسندگان و جغرافی دانان شرق و غرب اسلامی، مانند حموی (نک: حموی، ۱۳۹۹: ۱/ ۱۱، ۱۶۱)، جمال الدین و طواط (م ۷۱۸) صاحب کتاب مناہج الفکر و مباحج العبرکه در ملحقات کتاب البلدان (ص ۲۰۳) نام برده شده و نیز در اختیار ابن عدیم صاحب کتاب بغیة الطلب (۱ / ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۷- ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۷۰، ۱۵۰، ۱۴۳ و ۲۵۷) و مقریزی صاحب خطط مصر (۱ / ۴۵۷، ۳۹۱) بوده است.

متأسفانه کتاب البلدان فعلی مشخصات سندی و کتاب شناختی ندارد. در چاپ های عربی موجود نیز هیچ کس توضیحی در باره نسخه خطی و سند آن نداده است هم اکنون دو نسخه از این کتاب در کتابخانه‌های اروپایی موجود است؛ یکی نسخه‌ای است که مُخ لینسکی^{۱۱}، خاورشناس روسی بدان دست یافته و الآن در مونیخ نگهداری می‌شود و دیگری نسخه‌ای است که در حوزه إف. کرن^{۱۱} بوده و الآن در برلین نگهداری می‌شود. (بروکلمان، بی تا: ۴ / ۲۳۷؛ جعفری، ۱۴۰۰: ۴۲).

از نقل قول هایی که نویری با واسطه کتاب محمدبن احمد بن سعید از یعقوبی دارد (نک: نویری، ۱۴۲۳: ۱۲ / ۲۳-۲۰ و ۳۷)، می‌توان حدس زد که شیوه اخذ و اقتباس اخبار، در جغرافیا نیز اسنادی و شفاهی بوده است.^{۱۲} به احتمال، همه کتاب البلدان و حتی کتاب تاریخ یعقوبی، با چنین اسنادی به دست متأخران رسیده است که سلسله سند کتاب تدریجا در نسخه‌های بعدی افتاده است. خود یعقوبی نیز گاهی برخی مطالب کتاب البلدان را با همین روش و با عنوان «حدثنی» گزارش کرده است (نک: البلدان، ۲۵۳۶:

۱۹۷). محمدبن احمدبن سعید یاد شده نیز، کتاب جغرافیایی یعقوبی و نیز برخی مطالب آن را به همین شیوه، با واسطه پدر وجدش سعید نقل می‌کند. بنابراین کتاب یعقوبی با واسطه احمد و پدرش سعید در اختیار محمد بوده است. در هر حال، به جز نقل قول هایی از این دست، سلسله سند و مشخصات کتاب شناختی کتاب البلدان روشن نیست جز این که نسخه‌ای از آن توسط علی بن ابی محمد انماطی در سده هفتم استنساخ شده است.

جوینبول ملحقاتی از اقوال یعقوبی بر کتاب البلدان افزوده اما نامی از منابع این نقل قول ها نبرده است (نک: یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۱۸-۲۰۱)، چنان که برخی از اقوال را نیز ناتمام آورده است (قس: یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۰۳ و ادیسی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۸۳). در هرحال، بخشی از این اقوال را می‌توان در منابع موجود جستجو کرد. از باب نمونه، ظاهرا مطالب مربوط به عطریات را از نویری گرفته است. نویری بیش از ۶۰ صفحه از کتاب خود را (نک: نویری، ۱۴۲۳: ۱۲ / ۸۱-۲۰) به نقل از کتاب جیب العروس محمدبن احمد بن سعید تمیمی آورده است که در ضمن آن بسیاری از اقوال یعقوبی نیز دیده می‌شود. بخشی از نقل قول های ملحقات مانند اخبار و اشعار یعقوبی درباره آل طولون را می‌توان در خطط مقریزی (۲ / ۱۳۶، ۱۴۲) مشاهده کرد. او گزارش ناقصی از یعقوبی درباره مساجد بصره را نیز از نزهة المشتاق ادیسی گرفته است. صفت منظوم سمرقند در ملحقات را نیز می‌توان در معجم البلدان (۳ / ۲۴۸) مشاهده کرد.

هرچند یعقوبی را به اعتبار پیشینه سکونت وی و نیکانش در مصر، مصری لقب داده‌اند؛ اما مقایسه مواد شرق اسلامی با آن چه که درباره غرب اسلامی در هر دو کتاب تاریخ و کتاب البلدان آمده است، تعلق شرقی به ویژه بغدادی وی را به خوبی نشان می‌دهد. شاید

برخی به این علت، زادگاه او را بغداد و دوران جوانی اش را در خدمت طاهریان دانسته و گفته‌اند که وی در همین زمان، تدوین تاریخ خود تا حوادث سال ۲۵۹ به اتمام رساند (بروکلمان، بی تا: ۲۳۶/۲). خواهیم گفت که منابع عراقی تاریخ یعقوبی، این دیدگاه را تقویت می‌کند. با وجود این، هیچگاه او را بغدادی نخوانده‌اند. و اما کتاب البلدان هر چند به غرب اسلامی پرداخته است، اما مواد این بخش قابل قیاس با مواد بخش‌های دیگر کتاب که حدود سه چهارم آن به بغداد و شرق اسلامی می‌پردازد، نیست. آن چه که وی درباره بغداد و حتی والیان سیستان و خراسان آورده است (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۵۳-۱۱؛ ۱۱۴-۱۰۴؛ ۱۴۷-۱۲۷) تقریباً دو برابر مطالب غرب اسلامی است. این بخش از کتاب یعقوبی هر چند اطلاعات جامعی از والیان سیستان و خراسان را به دست می‌دهد؛ اما به نوبه خود، یک استثنا به شمار می‌رود و از این روی می‌تواند از وزن جغرافیایی کتاب بکاهد و آن را در ردیف تاریخ‌نگاری‌های محلی و حتی تراجم قرار دهد^{۱۳}

۲-۳. کتاب التاریخ

اخلاق و ادب پژوهشی یعقوبی از آنجا معلوم می‌شود که تاریخ خود را نیز مانند کتاب البلدان، کتاب مختصر نامیده است. (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲/ ۶). آن چه مهم است ارزیابی تأثیر این اثر در منابع متأخرتر است و میزان ارجاعات و یاد کردهایی که از آن شده است. پیش از این گفتیم نخستین کسی که از این اثر بزرگ یاد کرده، مسعودی است. او از کتاب تاریخ احمدبن یعقوب مصری که درباره تاریخ عباسیان و جز آنان تألیف شده نام می‌برد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۴). پس از او ابن شادی همدانی (زنده در ۵۲۰ ق) در مجمل التواریخ والقصص در صفحات ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۶۱،

۲۵۹، ۲۲۹ کتاب تاریخ وی یاد و نقل کرده است. این نقل قول‌ها را می‌توان در تاریخ یعقوبی (۲/ ۱۸۲، ۱۵۰، ۱۲۲، ۱۱۷، ۱۱۴) نیز مشاهده کرد. جمال الدین قفطی (م ۶۲۴ ق) نیز از کتاب کبیر وی و یاقوت حموی (۶۲۶ ق) از کتاب تاریخ او نام برده‌اند. این یادکردها و نقل قول‌ها نشان می‌دهد که تاریخ وی برای مورخان و نویسندگان متأخر تا قرن هفتم شناخته شده و مرجع بوده است. ظاهراً در میان کتاب شناسان متأخر، کسی درباره انتساب کتاب‌های تاریخ و البلدان به وی تردید نکرده است. (نک: تهرانی، ۱۴۰۳: ۳/ ۲۹۶؛ بروکلمان، بی تا: ۲۳۷؛ الیان سرکیس، ۲/ ۱۹۴۹؛ أمین، بی تا: ۳/ ۲۰۳-۲۰۱؛ بغدادی، بی تا: ۱/ ۲۱۹؛ جعفری، ۱۴۰۰: ۴۱). آن چه که در این تحقیقات، افزون بر توصیفات کتاب شناختی تاریخ یعقوبی می‌توان یافت این است که از این کتاب دو نسخه خطی در منچستر و در طوب قبو سرای (توپ قاپی سرای) استانبول موجود است و هر دو مجلد تاریخ یعقوبی به سال ۱۸۸۳ میلادی در لیدن به کوشش و با مقدمه هوتسما (Houtsma) چاپ رسیده است. اما متأسفانه در این پژوهش‌ها به اسناد متصل روایت تاریخ یعقوبی و اینکه این کتاب چگونه و به دست چه کسانی به ما رسیده، توجه نشده است.

در پایان جلد دوم تاریخ یعقوبی در صفحه ۵۱۲ به صراحت و با اشاره، نام دو تن از کسانی که در استنساخ کتاب موجود به تاریخ ۱۰۹۶ ق دست داشته‌اند آمده است. نَسَاح کتاب أحمد بن حسین بن أحمد بن علی نهدی آشتی نام دارد. او که نام خود و تاریخ استنساخ کتاب را آورده، از عالم بزرگی که به خواست وی این نسخه را تهیه کرده نام نمی‌برد و تنها به القاب و مذهب وی بسنده می‌کند. هرچند دور از احتمال نیست که لقب سیدی و مولای اشاره به پدر خودش باشد که متأسفانه، شناسایی هیچ کدام از آنان ممکن

برخی به این علت، زادگاه او را بغداد و دوران جوانی اش را در خدمت طاهریان دانسته و گفته‌اند که وی در همین زمان، تدوین تاریخ خود تا حوادث سال ۲۵۹ به اتمام رساند (بروکلمان، بی تا: ۲۳۶/۲). خواهیم گفت که منابع عراقی تاریخ یعقوبی، این دیدگاه را تقویت می‌کند. با وجود این، هیچگاه او را بغدادی نخوانده‌اند. و اما کتاب البلدان هر چند به غرب اسلامی پرداخته است، اما مواد این بخش قابل قیاس با مواد بخش‌های دیگر کتاب که حدود سه چهارم آن به بغداد و شرق اسلامی می‌پردازد، نیست. آن چه که وی درباره بغداد و حتی والیان سیستان و خراسان آورده است (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۵۳-۱۱؛ ۱۱۴-۱۰۴؛ ۱۴۷-۱۲۷) تقریباً دو برابر مطالب غرب اسلامی است. این بخش از کتاب یعقوبی هر چند اطلاعات جامعی از والیان سیستان و خراسان را به دست می‌دهد؛ اما به نوبه خود، یک استثنا به شمار می‌رود و از این روی می‌تواند از وزن جغرافیایی کتاب بکاهد و آن را در ردیف تاریخ‌نگاری‌های محلی و حتی تراجم قرار دهد^{۱۳}

۲-۳. کتاب التاریخ

اخلاق و ادب پژوهشی یعقوبی از آنجا معلوم می‌شود که تاریخ خود را نیز مانند کتاب البلدان، کتاب مختصر نامیده است. (نک: یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲/ ۶). آن چه مهم است ارزیابی تأثیر این اثر در منابع متأخرتر است و میزان ارجاعات و یاد کردهایی که از آن شده است. پیش از این گفتیم نخستین کسی که از این اثر بزرگ یاد کرده، مسعودی است. او از کتاب تاریخ احمدبن یعقوب مصری که درباره تاریخ عباسیان و جز آنان تألیف شده نام می‌برد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۴). پس از او ابن شادی همدانی (زنده در ۵۲۰ ق) در مجمل التواریخ والقصص در صفحات ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۶۱،

نشد.^{۱۴} نساخ با اشاره به درخواست آن عالم بزرگ می‌نویسد: «... وذلک برسم سیدی ومولای الأکرم النقی التقی، البر الوفی، العالم العامل، العلامه والخیره من الشیعۀ الکرام». نساخ تلویحاً یاد آور شده است که نسخه موجود، از ابن واضح یعقوبی است، اما این نسخه، همه کتاب وی نیست «... تمّ الموجود من تاریخ ابن واضح الکاتب العباسی». بر همین اساس با امانت کامل، تمامی افتادگی‌های کتاب را مشخص و جای آنها را سفید گذاشته است. عبارت‌های که ادامه آنها نقطه گذاری شده و سفید است در بخش تاریخ پیش از اسلام، ۱۵ مورد و در بخش تاریخ اسلام به ۱۷ مورد می‌رسد. شاید بیشترین افتادگی در مقدمه جلد اول و در قصه آدم است.^{۱۵}

۱-۲-۳. روش یعقوبی در تاریخ‌نگاری

یعقوبی از نخستین کسانی است که در گزارش اخبار، روش انجامی و غیر اسنادی را در پیش گرفت. هرچند پیش از یعقوبی، نشانه‌هایی از روش حولی در أمثال کتاب المبتدأ و المغازی ابن اسحاق دیده می‌شود. اما یعقوبی نخستین کسی است که روش موضوعی را به صورت بدیع، کامل و جامع جایگزین روش حولی کرد و البته در ضمن موضوعات، از ترتیب زمانی حوادث غافل نشد. و پس از او مسعودی و دیگران همین روش را در پیش گرفتند. پیش از تاریخ یعقوبی می‌توان تاریخ خلیفه را نخستین تاریخ عمومی موجود دانست اما یعقوبی از نخستین کسانی است که تاریخ جهانی به مفهوم کاملش را تدوین کرد و به ویژه به تاریخ فرهنگ ملل غیر عرب مانند چین، یونان و هند توجه بی بدیل نمود (جعفری ۱۴۰۰: ۷۰-۵۶).

از دیگر ویژگی‌های تاریخ یعقوبی توجه تام او به تاریخ دینی و فرهنگی است. جانب دینی تاریخ یعقوبی را به ویژه در تاریخ قبل از اسلام در خصوص قصه آدم و

نوح و دیگر پیامبران به ویژه حضرت موسی و عیسی و کتاب‌هایشان و تاریخ بتان و بت پرستان و ادیان و آداب و رسوم عرب پیش از اسلام و موقعیت‌های جغرافیایی هر یک از آنان می‌توان دید. و اما از جهت علمی و فرهنگی، توجه وی به تاریخ سیاسی هندوان و دانش نجوم و حساب و جغرافیا و طب و کتاب‌های ادبی و علمی و مؤلفانشان و نیز به علوم و حکمت یونان و دانشمندان و آثارشان در زمینه جغرافیا، طب، فلسفه، حساب و هندسه، نجوم و کیهان‌شناسی و ترجمه‌هایی که از این آثار به عمل آمده است، کتاب او را به نخستین اثر اسلامی در تاریخ علوم تبدیل کرده است. در کنار این ویژگی‌ها، اهتمام بی بدیل وی به دانش جغرافیای بشری، اقتصادی، سیاسی و شهری و علم نجوم و هیئت در تاریخ‌نگاری نیز قابل توجه است (جعفری، ۱۹۸۰: ۱۳۸-۹۳؛ حضرتی، ۱۳۸۲: ۳/۳۲۸).^{۱۶}

او کوشیده است به صورت نقادانه و عالمانه و با رعایت اختصار و بدون تطویل در نقل اشعار و عجایب اخبار، روایات و مواد تاریخی خود را در قبل و پس از اسلام به صورت غیر اسنادی ارائه کند. اما در این کوشش، از شیوه رایج محدثان و مورخان دور نیافتاده و روش اسنادی در اخذ و اقتباس اخبار را پیش گرفته است. از این رو وی تصریح می‌کند که همه منابع، برای وی روایت شده‌اند «کان من روینا عنہ فی هذالکتاب...» (یعقوبی، ۱۳۵۸: ۲/ ۴). نمونه‌هایی از این دست روایات اسنادی نیز در متن کتاب کم نیست (نک: یعقوبی، ۱۳۵۸: ۳۴/ ۲۰۰، ۱۹۹، ۳۴۳، ۴۳۸). بر همین اساس او نیز مانند دیگر مورخان و محدثان و نویسندگان معاصرش، به روش وجاده و استناد به کتاب اعتماد نکرده و در بخش تاریخ اسلام، از هیچ منبع مکتوبی نام نمی‌برد.^{۱۷}

او در کتاب‌های تاریخ و البلدان، مانند خلیفه بن خیاط، بلاذری و طبری، از وثاقت و صحت و کثرت اقوال و

قبل از این منابع، مصادر اصلی خود در بخش تاریخ اسلام را نام می‌برد. از این منابع می‌توان در یافت که بنیاد تاریخ وی در حوزه شرق اسلامی و در بغداد شکل گرفته است و تاریخ یعقوبی نیز مانند تاریخ خلیفه و تاریخ طبری، شرقی است.^{۱۸} منابعی که در مقدمه بخش اسلامی تاریخ یعقوبی (۲ / ۶) آمده است از این قرارند:

إسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از مشایخ بنی هاشم^{۱۹}، أبو البختری وهب بن وهب قرشی از امام جعفر بن محمد (ع) و دیگران، أبان بن عثمان بن احمر از امام جعفر بن محمد (ع)، محمد بن عمر واقدی از موسی بن عقبه و دیگران، عبد الملک بن هشام از زیاد بن عبد الله بکائی و او از محمد بن إسحاق مطلق، أبو حسان حسن بن عثمان زیادی از أبو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی و دیگران، عیسی بن یزید بن دأب، هیثم بن عدی طائی از عبد الله بن عباس همدانی^{۲۰}، محمد بن کنیر قرشی از أبوصالح باذام و دیگران، علی بن محمد بن عبد الله بن اَبی سیف مدائنی، أبو معشر مدنی، محمد بن موسی خوارزمی منجم، و ما شاء الله منجم و یا میشی بن اثری. پژوهش‌های گسترده‌ای در باره برخی از این مشایخ و منابع به عمل آمده است. نقد و بررسی درباره دیگر منابع نیز فرصتی فراتر می‌طلبد.

نتیجه

تاریخچه ادبیات یعقوبی پژوهی بر محققان پوشیده نیست اما آن چه که نگارنده را به بازخوانی پرونده وی ترغیب کرده‌وارد ذیل است که در پژوهش‌های یاد شده کمتر به آن پرداخته شده است:

- غفلت محافل علمی و نهادهای اجتماعی از شخصیت ایرانی، اسلامی یعقوبی و در برابر آن معرفی وی به

اخبار و نیز از قول و خبر مشهور غافل نیست. در کتاب البلدان (ص ۹)، تصریح می‌کند که به وثاقت و شهرت توجه تام دارد «ثم أثبت كل ما يخبرني به من أثق بصدقه و أستظهر بمسألة قوم بعد قوم» و در کتاب تاریخ، نیز گاهی به صحت و صراحت خبر توجه می‌دهد «...و هي الرواية الصحيحة الثابتة الصريحة» (۲ / ۳۴). و در آنجایی که به چنین وثاقتی دست نیافته با حفظ امانت و بی طرفی، متعرض اقوال منفرد می‌گردد. از این روی واژه‌هایی چون «و رُوی، قیل، یقال و قال فلان» در تاریخ یعقوبی فراوان به چشم می‌خورد (۲ / ۶۷، ۵۲، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۳۶).

نکته آخر آن که نگارنده بیش از هفتاد مورد از مکاتبات دوره ساسانیان، پیامبر اسلام (ص)، خلفا و کارگزاران اموی تا عصر مأمون را در تاریخ یعقوبی برشمرده است. برخی از نویسندگان نیز، مجموع نامه‌های مورد اشاره در تاریخ یعقوبی را بیش از ۶۰ مورد ذکر کرده‌اند (نک: جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۵۹؛ منتظری مقدم، ۱۳۸۲: ۲۳۱). این رقم هرچند مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، اما نشان می‌دهد که بسیاری از اسناد دیوانی در اختیار وی بوده و او حتی به برخی از اسناد پیش از اسلام و نیز اسناد دیوانی آن دولت‌ها دسترسی داشته است. این اسناد احتمالاً در دیوان‌های دولتی عراق و شام نگهداری می‌شده و کنجکاوای یعقوبی سبب گردیده تا این مجموعه از اسناد مکتوب در اختیار مورخان قرار بگیرد (جعفری، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

تاریخ یعقوبی در بخش اسلامی اش از لحاظ کثرت منابع، همانند کتاب البلدان است و مانند آن از منابع غیر مکتوب و غیر رسمی و نامشهور سود جسته است. در متن کتاب، نمونه‌هایی از نقل قول‌ها را می‌بینم که وی نامی از آنها در مقدمه کتاب نیاورده است (نک به صفحات ۱۱۲، ۴۰۸، ۴۲۸، ۴۲۹، ۳۴۳، ۴۵۲، ۴۷۷). او

۲- برای کندی سه کتاب با نام‌های اخبار قضاة مصر، خطط مصر و فضائل مصر ذکر کرده‌اند. از این کتاب‌ها تنها بخشی از کتاب فضائل مصر در دسترس است. (نک: حاجی خلیفه، ۱۸۳۷: ۱/ ۷۱۵ و ۳۰۳، ۳۰۱؛ بغدادی، بی تا: ۱۹۷/۲ و بغدادی ۱۹۵۱: ۴۶/۲).

۳- منابع برخی از این افزوده‌ها شناخته شده نیست اما برخی از نویسندگانی که به نقل از این منابع، شماری از مطالب افتاده در کتاب فعلی یعقوبی را گزارش کرده‌اند عبارتند از: محمد بن ابراهیم وطواط (۷۱۸-۶۳۲ ق) نویسنده کتاب مباحج العبر و مباحج الفکر، ابن شداد یوسف بن رافع اسدی حلبی (م ۶۳۲ ق) مولف کتاب تاریخ الشام و الجزیره و ابو عبدالله محمد بن احمد بن سعید تمیمی طیب (م. ح ۳۷۰ ق) نویسنده کتاب جیب العروس و ریحان النفوس در طب. (درباره این کسان نک: صفدی، ۱۴۲۰: ۲/ ۱۲۱؛ بغدادی، بی تا: ۱/ ۳۹۲؛ ۲/ ۱۰۱۵ و ۱۹۵۱: ۲/ ۵۵۳، الیان سرکیس، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۳۸؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۶/ ۲۸۳ و ۸/ ۲۳۰).
۴- معنا و مفهوم این انتقال آن نیست که یعقوبی شخصاً از اصفهان به بغداد رفته بلکه پدر بزرگ او، واضح به بغداد رفته است.

۵- نباید احمد بن اسحاق بن واضح یعقوبی را با ابوبکر احمد بن یوسف بن احمد بن ابراهیم بن واضح ثقفی خشاب اصفهانی (م ۳۹۱ ق) از محدثان مورد وثوق سده چهارم اشتباه گرفت (نک: ذهبی، ۱۹۹۳: ۱۶/ ۵۵۲). برحسب جستجوی نگارنده، هیچ شاهی بر قرابت نسبی این دو نمی‌توان یافت.

۶- ابن تغری بردی (م ۸۷۴ ق) در النجوم الزاهره (بی تا: ۴۰/۲) عبارتی دارد که ظاهراً به مقطوع النسل بودن واضح دلالت دارد. او ضمن اشاره به اینکه واضح از موالی خاندان عباسی بوده است، وی را «خصی» یعنی خواجه می‌نامد: «واضح بن عبد الله المنصوری الخصی أمير مصر». این عبارت علاوه بر تعارض با عبارات یاد شده یعقوبی، در هیچ منبع پیشین دیگری دیده نشده است. شاید خصی معنای دیگری داشته باشد که برای نگارنده شناخته شده نیست.

عنوان یک دانشمند کم بدیل ایرانی و اصفهانی که در زمان خود علوم و فنون تاریخ، جغرافیا، نجوم، گیاه شناسی، شعر و کتابت را یک جا جمع کرده بود. در این مقاله روش اعتبار سنجی جدیدی برای آثار یعقوبی ارائه شده است. در این روش، آثار وی از طریق میزان ارجاعات منابع متأخر و معتبر به آنها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

- شخصیت یعقوبی نیز در یک ارزیابی رجال شناختی و جامع، بازخوانی شده و شواهد قابل قبولی بر اعتبار علمی وی ارائه گردیده است. براین اساس، یعقوبی کاملاً مورد وثوق است و شخصیت وی از هر جرح و قدحی در کتابهای نقادان در امان مانده است.

- با تأکید بر دلایل و قراین موجود، تشیع یعقوبی مورد تأکید قرار گرفته و دیدگاه‌هایی نظیر آن چه که بروکلیمان در باره مذهب وی ارائه کرده، نقد شده است.

- با اینکه یعقوبی در مقدمه تاریخ، یک جا به اهم منابع و مشایخ خود اشاره می‌کند، کوشیده شده است با توجه به دیگر منابع مورد اشاره در متن کتاب، تمایز مشایخ اصلی و رسمی یعقوبی با منابع شفاهی و یا غیر رسمی وی شناخته شود. بر این اساس، می‌توان گفت که همه مشایخ رسمی مورخان، دارای سند مکتوبند و روایات خودشان را با تکیه بر این اسناد با شیوه‌های گوناگون، گزارش می‌کنند. این تمایز در منابع دیگر مورخان مشهور آن دوره نیز به وضوح دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱- گزارش‌های نویری از کتاب جیب العروس که نقل قول‌های زیادی از یعقوبی درباره انواع عطریات و مانند آن دارد، نشان می‌دهد که وی اطلاعات خوبی درباره گیاهان معطر، عرقیات و مانند آنها داشته است (نویری، ۱۴۲۳: ۱۲/ ۲۰-۸۱).

أبو سعيد السكاك حدثنا جابر بن معاذ الأزدي أنبأنا أبو مقاتل حفص بن مسلم الفزاري أنبأنا برد بن سنان عن أنس بن مالك، رضى الله عنه، أنه ذكر مدينة خلف نهر جيحون تدعى سمرقند ثم قال: لا تقولوا سمرقند و لكن قولوا المدينة المحفوظة». در این روایت، یک نکته جغرافیایی با سلسله سند متصل نقل و ثبت شده است.

۱۳- جعفری اطلاعات مبسوطی در باره مختصات کتاب شناختی البلدان ارائه کرده است که نگارنده به منظور پرهیز از تکرار پژوهش های به عمل آمده از بازگویی آنها خودداری می کند. (نک: جعفری، ۱۴۰۰: ۲۹۱-۱۶۰)

۱۴. سمعانی می نویسد: «أشته به فتح اول وسكون دوم، منسوب به نام پدر بزرگ وجد اعلاى گروهی از علماست. أشته از علمای اصفهان و مؤدب دربار بوده است» (سمعانی، ۱۹۷۷: ۱/ ۱۶۱) ذهبی از أشته به عنوان کاتب در بار وجد اعلاى حافظ ابوالعباس عبدالغفار بن اشته (م ۴۹۱ق) یاد می کند(ذهبی، بی تا: ۴/ ۱۲۲۸). در کتاب های دیگر از علمای اشته به عنوان کاتب و مقرئ اصفهانی از علمای قرن ۴ و ۵ هجری نام برده شده است (نک: نقاش، بی تا، ص ۹؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷: ۲۲/ ۱۸۵؛ ۱۹۳۴: ۲/ ۱۱۹؛ ابن ماکولا، بی تا: ۹۱/۱). فیروزآبادی و زبیدی تصریح می کنند که اشته لقب جماعتی از محدثان اصفهان است که همگان نسب به اشته می برند (فیروزآبادی، بی تا: ۱/ ۱۴۲؛ ۳/ ۴). براین اساس باید گفت خاندان اشته از علما و محدثان و قاریان اصفهان هستند که از یکدیگر، کتابت و حدیث و قرائت را به ارث برده اند. نسخ تاریخ یعقوبی با اینکه فاصله زیادی باجد اعلاى خود دارد و او به احتمال قوی، در قرن چهارم می زیسته است، خود را منسوب به وی می داند. نگارنده به شرح حالی از نسخ کتاب و عالم معاصرش دست نیافت ولی با توجه به تاریخ استنساخ و شرایط اجتماعی و سیاسی قرن دهم، می توان حدس زد که این کتاب به دستور یکی از رجال علمی دوره صفویان در اصفهان یا دیگر شهرهای شیعه نشین استنساخ شده است. با وجود این، معلوم نیست چرا هیچ کدام از آثار دوره صفوی،

۷- فتح دره ای است در مکه که حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی(ع) و یارانش که بر ضد دولت عباسی قیام کرده بودند، در آنجا به دست سپاه هادی در روز هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ به قتل رسیدند و همانجا دفن شدند. مشهد آنان، مدفن عبدالله بن عمر نیز بوده است (حموی، ۱۳۹۹: ۴/ ۲۳۸).

۸- موسویه به کسانی گفته می شود که معتقد به امامت منصوص امام موسی بن جعفر(ع) پس از امام صادق(ع) هستند. کسانی از اینان که به غیبت و حیات امام موسی بن جعفر(ع) معتقد شدند «واقفه» نام گرفتند چنانکه معتقدان به وفات وی و امامت فرزندش علی بن موسی(ع) را فرقه اثنی عشریه نامیدند (قس: نوبختی، ۱۴۱۲: ۷۸ و شهرستانی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۶۸). بر این اساس باید یعقوبی را اثنی عشریه دانست زیرا وی با همدلی به جریان وفات امام کاظم و حیات دیگر امامان شیعه پرداخته است. موسویه در تعریف دیگر، صرفاً به کسانی گفته می شود که به غیبت و حیات و ظهور نهایی امام کاظم(ع) اعتقاد دارند (بستوی، ۱۹۹۹: ۷۶). نادرستی انطباق این تعریف بر یعقوبی روشن است.

۹- کتاب جغرافیای ابوالفداء موسوم به تقویم البلدان با تحقیق کارلس شیر (Charles Schier) به سال ۱۸۴۶ م و دیگری با تحقیق دی سلین در پاریس به سال ۱۸۴۰م به چاپ رسید و با عنوان جغرافیای ابوالفداء نیز به زبان لاتین ترجمه و منتشر شده است (الیان، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۳۴). نویسنده به کتاب ابوالفداء دست نیافت.

۱۰- Mukh Linski (۱۸۷۷-۱۸۰۸م)

۱۱- F.Kern (۱۸۷۴-۱۹۲۱م)

۱۲- به نمونه ای از شیوه نقل اسنادی در معجم البلدان حموی (۳/ ۲۴۹) توجه کنید: «قال الشيخ أبو سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور السمعاني: أخبرنا أبو الفضل محمد بن عبد الله ابن المظفر الكسبي بسمرقند أنبأنا أبو الحسن علي بن عثمان بن إسماعيل الخراط إمامنا أنبأنا عبد الجبار بن أحمد الخطيب أنبأنا أبو بكر محمد بن عبد الله الخطيب أنبأنا محمد بن عبد الله بن علي السائح الباهلي أنبأنا الزاهد أبو يحيى أحمد بن الفضل أنبأنا مسعود بن كامل

- از جمله بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) به آن استناد نکرده‌اند.
۱۵. این موارد عبارتند از: یعقوبی، ۱۳۵۸: ۱/ ۷۹، ۷۴، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۷۶، ۲۷۱، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۰۲، ۱۹۲، ۱۶۵، ۱۴۸، ۱۳۶ و ۱۳۳/۲، ۱۱۳، ۲۸، ۴۸۹، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۶۹، ۴۵۲، ۴۰۹، ۴۰۵، ۳۲۲، ۲۸۷، ۲۷۷، ۲۴۱، ۲۱۹، ۱۸۲، ۱۷۹، ۱۲۸.
۱۶. نگارنده به منظور پرهیز از تکرار ملال آور پژوهش‌های به عمل آمده، از ذکر دیگر جزئیات کتاب شناختی تاریخ یعقوبی خودداری می‌کند و علاقمندان را به کتاب یعقوبی المورخ والجغرافی: ۱۵۶-۴۹ و مقاله «زیست نامه، آثار و گفتمان فرهنگی در تاریخ‌نگاری یعقوبی» مندرج در حضرتی، ۱۳۸۲: ۳۲۸-۲۸۵، ارجاع می‌دهد.
۱۷. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «علاقه المصادر المکتوبه بالروایات الشفویه فی القرون الثلاثة الاولى من التاريخ الهجری» (مجله العلوم الانسانیة، دفتر ۱۷، ش ۳، سال ۲۰۱۰م/۱۴۳۰ق)، توضیح داده است که راویان و کاتبان حدیث در قرون گذشته، همواره از شیوه روایت شفاهی و اسنادی با تکیه بر منابع مکتوب، استفاده کرده‌اند.
۱۸. یاسین ابراهیم جعفری، زاویه دیگری از منابع تاریخ اسلام و قبل از اسلام یعقوبی را مورد بررسی قرار داده است (نک: جعفری، ۱۴۰۰: ۱۵۶-۱۳۹).
۱۹. بنی هاشم یا هاشمی عنوانی است که یعقوبی برای رجال عباسی بکار می‌برد و اساساً از بکار بردن عنوان عباسی و امثال آن پرهیز دارد.
۲۰. در ادامه خواهیم گفت که عبدالله بن عباس، تصحیف عبدالله بن عیاش همدانی است و ابن عدی صاحب الکامل فی ضعفاء الرجال از راویان ابن عیاش است نه ابن عباس.
- ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۹۹۱م) کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بلخی (۱۳۷۴ش) فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس شناسی
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف بن تغری بردی (بی تا)، النجوم الزاهرة، مصر: دارالکتب.
- ابن حبان، ابوحاتم، محمد تمیمی بستی (۱۳۹۳ق) کتاب الثقات، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد الدکن، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ----- (۱۹۹۳م)، الصحیح، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ط ۲.
- ----- (بی تا) کتاب المجروحین، محمود ابراهیم زاید، مکه المکرمه: دار الباز للنشر والتوزیع .
- ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۱۵ق) الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- ابن سعد، ابو عبدالله (بی تا) الطبقات الکبری، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن شادی (بی تا) مجمل التواریخ و القصص، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲م) الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل ط ۱.
- ----- (۱۳۸۷) التمهید، تحقیق مصطفی احمد و محمد عبدالکبیر، الاسلامیه، مغرب: وزارة عموم الاوقاف والشؤون.

منابع

- ابن ائیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (۱۹۶۵) الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر.
- ابن ادیس، ابو جعفر محمد بن منصور حلی (۱۴۱۰ق) السرائر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۱۴۲۱) جامع بیان العلم و فضله، بیروت: دارالکتب العلمیه ط ۱.
- ابن عدی، ابو احمد عبدالله (۱۹۹۸م) الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر ط ۱.

- ابن عديم، كمال الدين عمر بن احمد (بى تا) بغية الطلب فى تاريخ حلب، بيروت: دارالفكر.
- ابن فقيه، احمد بن محمد بن اسحاق همدانى (١٤١٦ق) كتاب البلدان، بيروت: عالم الكتب چاپ ١.
- ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دينورى (بى تا) المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة دار: المعارف.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن كثير (١٤٠٨) البداية والنهاية، تحقيق و تدقيق و تعليق على شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ط ١.
- ابن ماكولا، على بن هبة الله (بى تا) إكمال الكمال، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- ابن نديم، محمد بن إسحاق البغدادي (١٣٤٣ش) الفهرست، به كوشش رضا تجدد، تهران: كتابخانه ابن سينا.
- ابن يونس، ابوسعيد عبدالرحمن بن احمد (١٤٢١ق) تاريخ ابن يونس (تاريخ المصريين وتاريخ الغرباء)، بيروت: دارالكتب العلميه.
- اليان سركيس، يوسف (١٤١٠ق) معجم المطبوعات العربية والمعرّبة، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- أمين، السيد محسن (بى تا) أعيان الشيعة، تحقيق و تخريج: حسن الأمين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- بروكلمان، كارل (بى تا) تاريخ الادب العربى (الجزء الثالث) نقله الى العربية الدكتور عبدالحليم النجار، قم: دارالكتاب الاسلامى.
- بستوى، عبدالعظيم عبدالعظيم (١٩٩٩م) المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث والاثار الصحيحه، مكه المكرمه: المكتبه المكيه، ط ١.
- بغدادى، اسماعيل باشا (١٩٥١) هدية العارفين (افست) بيروت: داراحياء التراث العربى.
- بيروت: داراحياء التراث العربى.
- ----- (بى تا) ايضاح المكنون، تصحيح رفعت بيلكه الكيسى (افست) بيروت: احياء التراث العربى.
- بكرى، ابو عبيد (١٩٩٢م) المسالك والممالك، بيروت: دارالغرب الاسلامى.
- بلاذرى، ابوالحسن احمد بن يحيى (١٩٥٦) فتوح البلدان، تحقيق دكتور صلاح الدين المنجد، بيروت: مكتبة النهضة المصرية.
- ----- (١٩٩٦) أنساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ط ١.
- تسترى، محمد تقى (١٤١٩ق) قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ط ١.
- تفرشى، مصطفى بن حسين (١٤١٨ق) نقد الرجال، قم: تحقيق مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ط ١.
- تهرانى، آقابزرگ (١٩٨٣م) الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالاضواء.
- ثعالبى، ابومنصور (بى تا) الاعجاز و الايجاز، تحقيق محمد ابراهيم سليم، القاهرة: مكتبة القرآن .
- ----- (١٤٠٣) يتيمة الدهر، شرح و تحقيق مفيد محمد قمحيه، دار، بيروت: الكتب العلميه ط ١.
- ثعالبى، ابوزيد عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف (٢٠٠٢م) تفسير الثعالبى (جواهر الاحسان فى تفسير القرآن) مراجعه و تدقيق نظير الساعدى، بيروت: دار احياء التراث العربى ط ١ .
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (١٤١٨) البغال، بيروت: دارومكتبة هلال .
- جعفرى، ياسين ابراهيم على (١٩٨٠م) اليعقوبى المورخ و الجغرافى، بغداد: دار الرحيه/ دار الرشيد.
- جعفرى، رسول (١٣٧٦ش) منابع تاريخ اسلام، قم:

- انتشارات انصاریان، چ ۱.
- الانساب، بیروت: تحقیق و تعلیق عبدالله عمر الباری رودی.
- شهرستانی، عبدالکریم بن ابی بکراحمد (۱۳۷۸ق) - الملل والنحل، ج ۲، تحقیق محمد سید گیلانی، مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
- صفّدی، خلیل بن ابیک بن عبدالله (۲۰۰۰م) الوافی بالوفیات، أحمد الأرنؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث دار إحياء التراث.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۰۳) تاریخ الامم و الملوك، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: مؤسسة الاعلمی .
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷) الفهرست، تحقیق جواد القیومی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ط ۱ .
- عاصی، حسین (۱۹۹۲) ليعقوبی عصره، سيرة حياته ومنهجه التاريخی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق) کتاب الضعفاء الكبير، الدكتور عبد المعطی أمين قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، الثانية.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب شیرازی (بی تا) القاموس المحيط، بیروت: دارالعلم.
- قفطی، جمال الدین علی بن یوسف (۱۴۲۴ق) إنباه الرواة علی أنباء النحاة، بیروت: مکتبه عنصریه، چاپ ۱.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب مصری، فضایل مصر المحروسه، موقع الوراق <http://www.alwarraq.com>
- مزی، ابوالحجاج جمال الدین یوسف (۱۹۹۲م) تهذیب الکمال، تحقیق، ضبط، و تعلیق الدكتور بشار عواد معروف بیروت: مؤسسة الرسالة، ط الرابعه.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۸۳۷) کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح غوستاف فلوجل، دارصادر بیروت: افست از چاپ لندن.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۲) دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم: بوستان کتاب، چ ۱.
- حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹) معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴) الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت: مکتبه لبنان، ط ۲.
- خطیب، ابوبکراحمد بن علی البغدادی (۱۴۲۹) تقييد العلم، اعتنى به و راجعه الدانی بن منیر، بیروت: المکتبه العصریه.
- (۱۹۹۷) تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳) تاریخ خلیفه، روایه بقی بن خالد، حقه الدكتور سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۷) تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ط ۱ .
- (۱۹۹۳) سیر اعلام النبلاء، اشرف علی تحقیق هذا لکتاب و خرج احاديثه شعيب الارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ط التاسعة.
- رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۳۷۳ق) الجرح والتعديل، حيدر آباد مطبعة الدکن: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ط ۱.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹) الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۸.
- سمعی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۹۷۷م)

ابراهیم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مسعودی، ابولحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹) **مروج الذهب**، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ط الثانية .
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲ش) **فرهنگ فرق اسلامی**، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۲.
- مقدسی، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۴۱۱) **احسن التقاسیم**، القاهرة: مكتبة مدبولی، ط ۳.
- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبدالقادر (۱۴۱۸ق) **المواعظ والاعتبار فی خطط مصر**، بیروت: دارالکتب، ج ۱.
- منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۲) «بررسی زندگانی و آثار احمد بن واضح یعقوبی»، **مجله تاریخ در آینه پژوهش**، ش ۴.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی الکوفی (۱۴۱۶ق) **الرجال**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ط ۵.
- نقاش، ابوسعید محمد بن علی بن عمرو الاصفهانی (بی تا) **فوائد العراقيين**، تحقیق و تعلیق مجدی السید ابراهیم، القاهرة: مكتبة القرآن.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۹۹۲م) **فرق الشیعه**، حقیقه و صحیح نصوصه عبدالمنعم الحفنی، القاهرة: دارالرشد، ط ۱.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ق) **نهاية الارب في فنون الادب**، القاهرة: دارالکتب والوثائق القومیه، ج ۱.
- وکیع، محمد بن خلف بن حیان (بی تا) **أخبار القضاة**، بیروت: عالم الکتب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۱۳۵۸) **تاریخ، النجف: مطبعة العربی.**
- (۲۰۰۲) **البلدان**، تعلیق محمد ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱.
- (۲۵۳۶ش) **البلدان آیتی**، ترجمه محمد

